



درس تفسیر سوره مبارکه دخان - جلسه ۱۰

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۲۳) وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرِفُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۲) وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ (۳۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵)﴾

ناقصی دو احتمال دنیوی یا اخروی بودن عذاب در آیات مورد بحث

در بخشی که مربوط به تهدید بود، از آیه ده شروع شد: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ که دو نظر بود: یکی اینکه مربوط به عذاب دنیاست و دیگر اینکه مربوط به عذاب آخرت است. اشاره شد که صدر آن می تواند مربوط به دنیا و آیه شانزده به بعد برای عذاب آخرت باشد. این ﴿فَارْتَقِبْ﴾ یعنی منتظر باش که یک تهدید ضمنی است و از آینده دارد خبر می دهد؛ آینده هم به معنای آخرت نیست، به معنای همین دنیاست. فرمود: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ﴾: روزی که آسمان به «دُخَانِ مُبِينٍ» می آید؛ یعنی می آورد و منظور از این «دُخَانِ» هم همان غبارآلود بودن و دود سیاه بودن و علامت عذاب است؛ البته اینها همه مربوط به آینده است نه آخرت. ﴿يَوْمَ﴾

تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١﴾ در آن روز ﴿يُعْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱ آن روز که آسمان دود سیاه می آورد، برای مردم عذاب است؛ حالا عذاب خصوص مردم حجاز یا مطلق مردم است؛ البته جزء «أَشْرَاطِ السَّاعَةِ» هم می تواند باشد و جزء زمان ظهور حضرت هم می تواند باشد؛ ولی قدر متیقن آن مربوط به مشرکان حجاز است. در آن روز مردم که آثار عذاب را می بینند، می گویند: ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾^۲ یعنی ما ایمان می آوریم. در آن روز خدای سبحان به اینها می گوید: ﴿إِنِّي لَهُمُ الذَّكَّرَى﴾، چگونه اینها متذکر حقیقت می شوند و باور می کنند که حقّی هست؟ در حالی که ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ﴾^۳، اینها سابقه سوئی دارند و به پیامبر خود اهانت کردند؛ ولی ما با همه سوابق سوئی که آنها دارند ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ﴾^۴ یعنی آن روز ما می گوییم که ما عذاب را برمی داریم؛ ولی شما دوباره به همان کفر و شرک برمی گردید.

بنابراین کلّ این صحنه مربوط به آینده است، ولو در دنیا! دو احتمال مطرح بود که در بحث قبل ناقص بودن آن دو احتمال ذکر شد: یکی اینکه مربوط به معاد باشد که این احتمال نفی شد، برای اینکه در معاد یا کشف عذاب برای مخلّدین نیست، یا اگر کشف عذاب هست دیگر عود به گناه معنا ندارد ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾، پس عود به عصیان معنا ندارد. احتمال دوم بیان مرحوم امین الاسلام بود^۵ که فرمودند این کشف، کشف عذاب کم هست که به عذاب اکبر، یعنی به ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى﴾ برسند؛ این هم تام نبود، برای اینکه عذاب اینها مستمرّ است، یا تخفیف نیست یا اگر تخفیف هست دیگر گرفتار عذاب بدتر نمی شود.

۱. سوره دخان، آیه ۱۱.

۲. سوره دخان، آیه ۱۲.

۳. سوره دخان، آیات ۱۳ و ۱۴.

۴. سوره دخان، آیه ۱۵.

۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۵.

تا این جا مربوط به عذاب دنیا است، نه اینکه مُشتَق در «مَا انْقَضَى» استعمال شده باشد، بلکه حکایت حال مُشتَق است در خود دنیا، برای اینکه در خود دنیا می فرماید: ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾، این همان فعل ماضی است؛ یعنی در آینده چنین صحنه تلخی پیش می آید، یک؛ اینها می گویند: ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾، دو؛ در حالی که قبلاً رسول آمد و اینها اعراض کرده اند، سه؛ یعنی این حرف ها را در آینده نسبت به گذشته می زنند. این مُشتَق که در «مَا انْقَضَى» استعمال نشد! در همان متلبس استعمال شد؛ ولی حکایت حال گذشته است. بنابراین در بین این سه احتمال، همین احتمال ترجیح داده شد که در آن روز؛ یعنی روزی که ﴿تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾، آن روز گفته می شود: ﴿إِنَّا كَاشِفُوكَ﴾؛ یعنی الآن عذاب را برمی داریم! ولی اینها برمی گردند و دوباره گناه می کنند. این ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ﴾^۶؛ یعنی «أُذْكَرُ» آن روزی که عذاب اکبر می آید که همان مسئله معاد باشد.

پرسش: ... معاد باشد؟

پاسخ: ﴿إِنَّا كَاشِفُوكَ الْعَذَابَ قَلِيلًا﴾ که در همان روز آزمایش می کنیم و کمی به اینها مهلت می دهیم که می بینیم دوباره به گناه برمی گردند.

بازگرداندن عادت به خرق عادت و عکس آن توسط موسای کلیم به اذن الهی

مطلب بعدی آن است که وجود مبارک کلیم حق دو کار را انجام می داد؛ هم مسیر عادت را به اذن خدا به خرق عادت برمی گرداند و هم عادت خرق شده را به اذن خدا به عادت برمی گرداند؛ جریان عصا همین طور بود که فرمود: ﴿الْقِيَامَ فِي يَمِينِكَ﴾، این ﴿تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا﴾^۷ عصا را به اذن خدا ببنداز که ازدها می شود، بعد ﴿خُذْهَا

۶. سوره دخان، آیه ۱۶.

۷. سوره طه، آیه ۶۹.

وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى^۸؛ با دست خود بگیر که همین اژدها می‌شود عصا، پس با «القاء» به اذن الهی

عصا می‌شود مار و با «أخذ» به اذن خدا مار می‌شود عصا؛ این دو کار را وجود مبارک موسی سابقه داشت.

در جریان دریا فرمود عصا بزنی که این بستر آب خشک می‌شود، حضرت به این فکر بود که دوباره برگرداند و

این دریای خشک شده را به همان دریای با آب تبدیل کند که مبادا فراعنه عبور بکنند؛ فرمود نه: ﴿وَأَثْرُكَ الْبَحْرِ

رَهْوًا﴾؛ کاری با این نداشته باش! همان کار را که کردی؛ یعنی عادت را عوض کردی و دریای روان را به صورت

جاده خاکی درآوردی، این فعلاً باشد. این کاری بود که وجود مبارک موسای کلیم درباره عصا کرد، خدا فرمود

این کار را نکن! آب را که به این صورت درآوردی، به همین صورت نگه بدار، ما آن را لازم داریم؛ اما آل فرعون

که رسیدند، اینها که در همان کنار دریا زندگی می‌کردند، دریا یک بستر خاکی نداشت، نه پُل داشت و نه بستر

खाکی، چطور متوجه نشدند که این نمی‌تواند برای اینها بستر خاکی باشد؟ با اینکه برابر سوره مبارکه «اعراف»

دیدند که ممکن است چیزی برای بنی‌اسرائیل آب باشد و برای اینها خون، اینها را دیدند! در سوره مبارکه

«اعراف» آیه ۱۳۳ این بود: ﴿فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ﴾، یک

ظرف آب را وقتی بنی‌اسرائیلی از این دریا می‌گرفتند آب بود، همین را اگر قبطی‌ها و آل فرعون می‌گرفتند خون

بود. پس اینها دیدند که یک‌جا برای بنی‌اسرائیل - پیروان کلیم حق - آب است و برای اینها خون؛ اما دیگر این‌جا

به حساب نیاوردند که همین طریق یَیس برای بنی‌اسرائیل یک جاده خشک است و برای اینها همان دریای مواج

که آمدند و به این صورت غرق شدند.

ارث بُردن اموال آل فرعون توسط بنی اسرائیل

مطلب بعدی آن است حالا که اینها غرق شدند، خدای سبحان می‌فرماید که اینها پنج چیز را به ارث گذاشتند؛ البته اینها به عنوان نمونه است؛ یعنی تمام اموال آنها جا مانده است. فرمود که وقتی اینها مُردند و غرق شدند: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ﴾؛ باغ‌های فراوان، ﴿وَعُيُونٍ﴾؛ چشمه‌های فراوان، ﴿وَوُزُرُوعٍ﴾؛ مزرعه‌ها و کشاورزی‌ها، ﴿وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾؛ منزلت‌های خوب و برجسته و مرفّهانه، ﴿وَوَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ﴾، این پنج مورد؛ تمام اینها را ترک کردند، ﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾؛ ما اینها را به یک گروه دیگر دادیم.

شبهه فخر رازی بر ارث بُردن بنی اسرائیل از آل فرعون و شواهد آن

حرف عدّه‌ای از مفسّران مثل فخر رازی و امثال ایشان این است که این وارث هیچ ارتباطی با مورث ندارد،^۹ برای اینکه بنی اسرائیل نه نژاد آنها نژاد قبطی‌ها و فراعنه بود، نه دین اینها، نه کیش اینها و نه به آیین اینها به هیچ وجه ارتباطی نداشتند و ذات اقدس الهی بیگانه‌ای را وارث بیگانه دیگر کرد و همین حرف را هم جناب امین الاسلام و امثال ایشان دارند.^{۱۰} عمده شبهه این است که این بنی اسرائیل که از این دریا گذشتن، با معجزه گذشتند! این جا نه راه هوایی بود، نه راه زمینی بود و نه راه دریایی بود، چگونه بنی اسرائیل دوباره به مصر برمی‌گشتند؟ بنی اسرائیل در همان سرزمین فلسطین و سینا ماندند، اینها برنگشتند تا اینکه وارث این امور پنج‌گانه قبطی‌ها و آل فرعون بشوند، اینها برنگشتند! این یک سؤال که مشکل‌ترین شبهه همین است.

از طرفی آیات را که ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که آیات تقریباً دو دسته است؛ یک دسته همین معنا را تقویت می‌کند که بنی اسرائیل نیامدند که وارث سرزمین مصر بشوند، اینها از کدام راه می‌خواستند برگردند، اگر

۹. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۶۰؛ «لیسوا منهم فی شیء من قرابة ولا دین ولا ولاء و هم بنو اسرائیل کانوا مستعبدین فی أیدیهم فأهلکهم الله علی أیدیهم و أورثهم ملکهم و دیارهم».

۱۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۷؛ «إیراث النعمة تصیرها إلى الثانی بعد الأول بغير مشقة كما یصیر المیراث إلى أهله علی تلك الصفة فلما كانت نعمة قوم فرعون وصلت بعد هلاکهم إلى غیرهم کان ذلك إیراثاً من الله لهم و أراد بقوم آخرین بنی اسرائیل لأنهم رجعوا إلى مصر بعد هلاک فرعون».

می‌خواستند از راه دریا بیایند یک کلیم خدا و معجزه‌ای می‌خواست که دریا خشک بشود و اینها بیایند، الآن با چه وسیله‌ای بیایند؟ گذشته از اینکه تاریخ هم نشان نمی‌دهد که اینها دوباره به مصر برگشتند و قرآن هم در این جا فرمود: ﴿وَأَوْزَنَّاَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾، بعد از چند آیه فرمود که ما بنی‌اسرائیل را نجات دادیم: ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و اگر این بنی‌اسرائیل همان ﴿قَوْمًا آخَرِينَ﴾ بود، می‌فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَاَهُمْ﴾. از اینکه این جا اسم ظاهر آورد و از اینکه آن جا «قوم آخر» فرمود، معلوم می‌شود که وارث مصر مردم بنی‌اسرائیل نبودند، یک گروه دیگر بودند.

امکان پاسخ به فخررازی به تکوینی بودن ارث

البته اقوام فراوانی در طول این سال‌ها وارد سرزمین مصر شدند و این هم منافات ندارد و نباید گفت که بیگانه وقتی که وارد سرزمینی بشود، اینکه وارث نمی‌شود! این تام نیست، برای اینکه یک ارث فقهی داریم و یک ارث تکوینی؛ در ارث فقهی مشخص است که پدر، پسر، زوج، زوجه، مادر و دختر و مانند اینها وارث یکدیگر هستند؛ اما در ارث تکوینی فرمود کلّ زمین برای خداست: ﴿يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ﴾،^{۱۱} آن دیگر ارث فقهی نیست! آیه ۱۲۸ سوره مبارکه «اعراف» این است: ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾، از زید می‌گیرد به عمرو می‌دهد و از عمرو می‌گیرد به بکر می‌دهد، این دیگر ارث فقهی نیست که «وَلَكُمْ نِصْفُ أَمْوَالِكُمْ» یا «ثُلُثُ أَمْوَالِكُمْ» یا «سُدُسُ أَمْوَالِكُمْ»^{۱۲} که ارث خانوادگی باشد، کلّ زمین متعلق به خداست که ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ یا ﴿يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.^{۱۳} این ارث که وارث ارث می‌برد یا ذات اقدس الهی «ایراث» می‌کند، چه از طرف «ایراث» الهی و چه از طرف ارث بندگان، این یک ارث تکوینی است؛

۱۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۱۲. رک: سوره نساء، آیات ۱۱ و ۱۲.

۱۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

یعنی به او می‌رسد؛ «الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^{۱۴} هم از همین سنخ است، قوم و خویش بودن و امثال آن نیست. بنابراین نباید از ارث توقع داشت که سرزمین مصر به همان بازماندگان آل فرعون برسد. آیه ۱۲۸ سوره مبارکه «اعراف» این است: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ که یک اصل کلی است.

شواهدی دال بر ارث‌بری بنی اسرائیل و تکوینی نبودن آن

اینکه می‌بینید جناب فخر رازی می‌گوید که بنی اسرائیل ارث بردند و مرحوم امین الاسلام هم می‌گوید که بنی اسرائیل ارث بردند، برای اینکه بعضی از آیات همین‌ها را تأیید می‌کند! در آیه ۱۳۷ سوره مبارکه «اعراف» فرمود بعد از اینکه آل فرعون غرق شدند: ﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾^{۱۵} بعد از غرق آل فرعون می‌فرماید: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ﴾؛ یعنی همین بنی اسرائیل، ﴿مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا﴾؛ شرق و غرب آن منطقه خاورمیانه را همین گروه مستضعف گرفتند، ظاهر آیه این است که بنی اسرائیل گرفتند، ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾؛ این آیه نشان می‌دهد که این قوم مستضعف، قوم بنی اسرائیل هستند که شرق و غرب را گرفتند؛

بعید بودن بازگشت بنی اسرائیل به مصر بعد از هجرت

حالا آن مشکل می‌ماند که چگونه اینها از دریا گذشتند؟ آن روز بالاخره کشتی بود، حالا در زمان موسای کلیم کشتی پیدا نشده بود حرف دیگری است، وگرنه آن روز کشتی هم بود؛ مانند همان جریان خضر و موسی (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا)، پس این‌طور نبود که کشتی بعدها پیدا شده باشد؛ عده‌ای بودند که کشتی شخصی داشتند،

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۲.

۱۵. سوره اعراف، آیه ۱۳۶.

عده‌ای بودند که کشتی اجاره‌ای داشتند و عده‌ای هم بودند که می‌گفتند این سفینه ﴿فَكَاتَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي

الْبَحْرِ﴾^{۱۶} اینها کشتی‌ها را اجاره می‌دادند و از همین راه روزی آنها تأمین می‌شد، این‌طور نبود که در آن بخش از

خاورمیانه و آن سرزمین کشتی نبوده یا وسیله نقلیه اصلاً نبوده، این‌طور نیست؛ حالا شاید با کشتی برگشتند،

غرض این است که لازم نیست که حتماً با عصای موسی برگردند، احتمال برگشت دوباره آنها از راه دریا هست.

پرسش: ... منزلت آنها اعتباری بود تکوینی که نبوده!

پاسخ: بله، منزلت آنها اعتباری بود؛ یعنی رفاه داشتند؛ اما این ارث، ارث تکوینی است، نه ارث قوم و خویش

و خانوادگی. ارث قوم و خویش و خانوادگی و فقهی یک ارث خاصی است؛ اما برابر اصل آن آیه که ﴿إِنَّ

الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ یک ارث تکوینی است؛ این زمین روزی در دست فلان نژاد است که آن قبیله عاد و

ثمود از بین می‌روند و یک قبیله دیگری مالک زندگی آنها می‌شوند، پس این ارث به معنای ارث خانوادگی نیست.

پرسش: فرعونیان با پا نرفتند به درون آب، بلکه با کشتی رفتند.

پاسخ: نه، با پا رفتند در همان آب - در این جاده خاکی - ﴿فَغَشَّيْهِمْ مِنْ أَلِيمٍ مَا غَشَّيْهُمْ﴾^{۱۷} کشتی در کار نبود،

اگر کشتی بود که غرق نمی‌شدند!

پرسش: آب آمد و غرق کرد.

پاسخ: بله آب آمد و همین افراد را گرفت، نه اینکه کشتی را غرق کرده! کشتی‌ای در کار نبود! فرمود: ﴿وَأَثَرِكِ

الْبَحْرِ رَهْوَ﴾ خود کلیم حق با عصا که ﴿فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً﴾^{۱۸} به اذن خدا عصا زد و بستر این

دریا جاده‌ای خشک شد، اینها روی جاده خشک رفتند و از پشت سر هم فرمود: ﴿إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾؛ ارتش جرّار

۱۶. سوره کهف، آیه ۷۹.

۱۷. سوره طه، آیه ۷۸.

۱۸. سوره طه، آیه ۷۷.

فرعون هم به دنبال شما می‌آید. کلیم حق وقتی که آخرین نفرشان از آب گذشتند، خواست کاری بکند که این جاده خشک به همان صورت همراه با آب دربیاید، فرمود: ﴿وَاثْرُكُ الْبَحْرِ رَهْوًا﴾؛ این جاده را همین‌طور صاف بگذار تا همه این فرعون‌ها بیایند در این، بعد ما این را به هم بزنیم.

آیه ۱۳۷ سوره مبارکه «أعراف» این است که ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ﴾؛ یعنی همین بنی‌اسرائیل، ﴿مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾؛ معلوم می‌شود این افرادی که وارث سرزمین فرعون شدند، همان بنی‌اسرائیل بودند، اینها در سوره مبارکه «أعراف» است. در سوره مبارکه «شعراء» این مطلب هست که ما این را به بنی‌اسرائیل دادیم؛ در سوره مبارکه «شعراء» آیه ۵۷ تا ۶۰ فرمود: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّاتٍ وَاعْيُونٍ * وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾^{۱۹} مسئله «زروع» و اینها را ذکر نکردند، این‌جا فقط چهار قسم را ذکر کردند. در سوره مبارکه «دخان» که محل بحث است پنج قسم را ذکر فرمودند. فرمودند: ﴿وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^{۲۰}؛ ما آنچه را که آل فرعون ترک کردند به بنی‌اسرائیل دادیم؛ این را این‌جا ذکر فرمودند. استبعادی که برخی‌ها از متأخران دارند که اولاً بنی‌اسرائیل در همان سرزمین فلسطین و سینا ماندند و دیگر برنگشتند، ثانیاً اینها وسیله‌ای برای برگشت نداشتند، از دریا چگونه عبور می‌کردند؟ همیشه این سؤال بود. پرسش: بین صحرای سینا و سرزمین مصر این کانل سوئز که اخیراً حفر شده، پس یک راه خشکی بود.

پاسخ: بله، غرض این است که از سینا تا دوباره برگردند به سرزمین مصر، یا از دریا برگشتند، یا اینها فقط از دریا عبور کردند.

پرسش: این خشکی وجود داشت.

۱۹. سوره شعراء، آیات ۵۷ و ۵۸.

۲۰. سوره شعراء، آیه ۵۹.

پاسخ: نه، منظور این است که این مسافرتی را که بنی اسرائیل پیمودند یا در شرق مصر بود یا در غرب مصر

بود، «بأی طریق کان» از راه دریا رفتند، از راه دریا که این چنین رفتند، چگونه از راه دریا برمی گردند؟

پرسش: از خشکی برگشتند!

پاسخ: چرا اول از راه خشکی رفتند؟ ولی در تاریخ دارد که اینها ماندند در آن جا و برنگشتند، حالا ببینیم که

راه حلّی هست یا نه.

﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾، ظاهر آیه مطابق بر

این است که ما به بنی اسرائیل دادیم، آن ﴿قَوْمًا آخَرِينَ﴾ هم که در آیات محل بحث سوره مبارکه «دخان» است،

منافات ندارد که بنی اسرائیل باشد، زیرا همان طوری که فخر رازی گفته و دیگران هم فرمودند، بنی اسرائیل هیچ

رابطه نژادی و قومی با آل فرعون نداشتند، «قَوْم آخَر» بودند، اینها یک نژاد بودند و آنها هم نژاد دیگری بودند.

بنابراین اگر از بنی اسرائیل نسبت به آل فرعون به عنوان «قَوْم آخَر» یاد بشود درست است.

چگونگی جمع ارت بری بنی اسرائیل با عدم بازگشت آنان به مصر

﴿وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾، آنچه را که می تواند شاهد جمع باشد، این است که بنی اسرائیل دو گروه شدند؛

عده ای - حالا کم - در همان مصر ماندند و عده ای هم به همراه موسای کلیم رفتند. آنهایی که به همراه موسای

کلیم رفتند، اینها را مورخان می گویند که برنگشتند و در همان سرزمین سینا و فلسطین ماندند. براساس صحّت این

تاریخ یا روی صعوبت برگشت از راه دریا، اینها در همان سرزمین ماندند؛ اما ما چه دلیلی داریم که جمیع

بنی اسرائیل از این راه عبور کردند و بخشی از بنی اسرائیل در همان سرزمین یعنی مصر نماندند؟ دلیلی نداریم!

شاهد بر اینکه بخشی از بنی اسرائیل در سرزمین مصر ماندند، همین است، می‌فرماید همین که آل فرعون از مصر بیرون رفتند، فرمود: ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا﴾؛ شبانه کلیم حق بنی اسرائیل را بُرد، آل فرعون بامداد ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾،^{۲۱} «أَشْرَقَ» یعنی «دَخَلَ فِي الشَّرْقِ»، «شَرْق» یعنی طلوع؛ همین که صبح شد ارتش جرّار فرعون حرکت کرد: ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾. قبل از اینکه اینها غرق بشوند سخن از ارث نبود! ولی در سوره «شعراء» دارد همین که آل فرعون از مصر به طرف دریا حرکت کردند، ما همه این سرزمین‌ها را به این بنی اسرائیل دادیم، چون اینها به طرف هلاکت می‌رفتند؛ معلوم می‌شود عده‌ای از بنی اسرائیل در خود مصر ماندند که وقتی مصری‌ها؛ یعنی آل فرعون از مصر به طرف مرگ حرکت کردند، تمام اموال آنها به این بنی اسرائیل موجود در مصر رسید. فرمود: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ﴾؛ ما در حقیقت اینها را بیرون کردیم! ما اینها را گفتیم بروید و اینها را به طرف مرگ هُل دادیم! نه اینکه اینها «خَرَجُوا»! ما برای اینکه اینها را در دریا بریزیم، اینها را به طرف قتلگاه خودشان هُل دادیم. ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ * وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾؛ ما اینها را به طرف قتلگاه خودشان بیرون کردیم و هُل دادیم و کل اموال آنها را به بنی اسرائیل عطا کردیم. آن وقت قصه هلاکت اینها از آن به بعد شروع می‌شود: ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ * فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ﴾؛^{۲۲} وقتی آل فرعون با موسای کلیم و بنی اسرائیل نزدیک دریا به هم رسیدند، ﴿قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾؛ پیروان کلیم حق گفتند این ارتش جرّار الآن پشت سر ماست، این جایی که ما را آوردی جای امنی نبود! جلو مرگ است و پشت سر هم مرگ! ﴿قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا﴾؛^{۲۳} کلیم حق فرمود این چه حرفی است که می‌زنید؟ ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾

۲۱. سوره شعراء، آیه ۶۰.

۲۲. سوره شعراء، آیات ۶۰ و ۶۱.

۲۳. سوره شعراء، آیات ۶۱ و ۶۲.

سَيِّدِينَ ﴿۲۴﴾ این «سین» هم «سین» تحقیق است نه «سین» تسویف؛ نظیر ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ﴾^{۲۴} که «سین» تحقیق

است، فرمود که یقیناً خدا هدایت می‌کند، اگر دستور داد جلو برویم، جلو می‌رویم که دریا برای ما جاده خاکی

خواهد شد و اگر دستور داد برگردیم، پشتِ سر ما فاتح هستیم. بین دو خطر فرمود: ﴿كَلَّا﴾، ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي

سَيِّدِينَ﴾ که همین‌طور شد و بقیه قصه را در سوره مبارکه «دخان» یا سایر قصص نقل کردند. ملاحظه بفرمایید که

این ارث قبل از هلاکت است، معلوم می‌شود که بخشی از بنی‌اسرائیل در خود مصر ماندند، اگر آیات سوره مبارکه

«أعراف» یا سایر سُور نشان می‌دهد که بنی‌اسرائیل وارث شدند، این نه بنی‌اسرائیل عبور کرده از دریاست، بلکه

بنی‌اسرائیل مانده در مصر هستند، ما دلیلی بر بطلان این فرضیه نداریم.

حاکمیت دین موسای کلیم بعد از غرق شدن آل فرعون

پرسش: قبطی‌ها هم که خودشان بازمانده داشتند!

پاسخ: تمام قدرت آنها به همین بود و آنها به دریا افتادند. وقتی که تفکر موسای کلیم باز شد، آنها کاملاً رخت

بربستند و اینها حاکم شدند؛ یعنی دین موسای کلیم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) حاکم شد، حاکمیت «مشارق ارض» و «مغرب

ارض» را ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾ همین بنی‌اسرائیل گرفتند. فرمود: ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ

مَغَارِبَهَا﴾، آن بقیه آل فرعون اگر ماندند تحت سلطه همین بنی‌اسرائیل بودند، فرمود مشرق و مغرب آن بخش را

بنی‌اسرائیل گرفتند.

پرسش: مجاهدین که رفتند، غایبین که ماندند، وارث بودند؟

پاسخ: آن‌جا راه جهاد نبود، راه فرار بود؛ اینها گفتند ما این‌جا هستیم. این‌طور نبود که آنها برای جهاد رفتند،

عده‌ای اینها را تعقیب کردند و اینها فرار کردند؛ فراری‌ها رفتند و غیر فراری‌ها ماندند.

بنابراین این آیه سوره مبارکه «اعراف» که فرمود: ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا﴾ چرا؟ ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾ معلوم می‌شود سرانجام بنی‌اسرائیل که تفکر موسای کلیم را پذیرفتند، مورد عنایت الهی شدند و حاکم شدند ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾ که این می‌تواند بین این دو نظر جمع باشد. پس اینکه هیچ راهی برای برگشت نیست، اولاً سخت است، چون ممکن است برگشته باشند و ثانیاً لازم نیست که آن رفته‌ها، یعنی فراری‌ها برگشته باشند، اینها که استقامت کردند و ماندند، اینها گفتند ما در راه مستقیم هستیم و تا آخر با اینها مبارزه می‌کنیم، اینها بهره بردند. ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾، آن وقت ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ﴾^{۲۵} یک قصه دیگر است.

عَلَّتْ صَرِيحُ نُبُودِ آيَةِ ﴿قَوْمًا آخَرِينَ﴾ به غیر از بنی اسرائیل

بنابراین اینکه در سوره مبارکه «دخان» که فرمود: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ * وَ نِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَ أَوْزَنَّاَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾، این آیه صریح نیست که این «قَوْمِ آخَر» غیر از بنی‌اسرائیل بودند، آن‌جا دو قوم بیشتر نبود، یا قبط بود یا نبط؛ یا بنی‌اسرائیل بود یا آل فرعون، دیگر قوم سوم نبود تا سرزمین به آن عظمت را وارث بشود! بعدها البته اقوامی آمدند و آن سرزمین را گرفتند؛ بابلی‌ها آمدند، کلدانی‌ها آمدند، آشوری‌ها آمدند، عرب آمد و این عرب‌ها که به وسیله اسلام وارد شدند، با ورود اُستادِ رسمی وجود مبارک حضرت امیر، یعنی مالک - اینها زبانشان عبری و سریانی و اینها بود - وقتی که وجود مبارک حضرت امیر(سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مالک را فرستاد، اسلام در آن‌جا سیطره پیدا کرد و زبان آنها را به زبان عرب درآورد؛ یعنی زبان عربی. بعضی از بزرگان مصر می‌گفتند که ما اگر یک ادیب و شاعری مثل فردوسی شما می‌داشتیم، زبانمان را حفظ می‌کردیم؛ منتها ما کسی مثل فردوسی نداشتیم، وگرنه زبان آنها می‌دانید که زبان عربی نبود، عبری و سریانی بود که برگشت و عربی شد، چون مصری‌ها که عرب نبودند! گفتند اگر ما هم مثل شما

ایرانی‌ها حکیمی مثل ابوالقاسم فردوسی می‌داشتیم، زبان خودمان را هم حفظ می‌کردیم و دین خودمان را هم داشتیم؛ اما شما زبان خودتان را حفظ کردید و دین خودتان را هم دارید.

تبیین معنای «غیرت» با استفاده از کلام حضرت علی (علیه السلام)

حفظ یک زبان، حفظ یک زمین و حفظ یک سرزمین، نعمت الهی است و غیرتی می‌خواهد. این کلمه غیرت از پُربرکت‌ترین واژه‌های دینی ماست، چون خیلی از امور باید دست به هم بدهند تا غیرت را بسازند. بعضی از کلمات که بار سنگینی ندارند، برای این است که فقط تک بُعدی هستند؛ آب، آب است و هوا، هواست؛ اما غیرت این طور نیست که مثلاً از یک چیز شما بتوانید تعبیر بکنید و بگویید غیرت؛ سه عنصر دقیق رقیق عقلی عمیق را باید کنار هم بگذارید تا بشود غیرت. غیرت یعنی غیرزدایی که فردا روز غیرت است؛ یعنی روز بیست و دوم بهمن روز غیرت است! معنای غیرت این است که انسان آن حالت را داشته باشد که به هیچ وجه اجازه ندهد غیر وارد سرزمین او بشود، آن شرف را داشته باشد و به خودش هم اجازه ندهد که وارد حرم و حریم دیگری بشود! شما این بیان نورانی حضرت امیر را نگاه کنید در نهج البلاغه فرمود: «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»؛^{۲۶} هیچ مرد باغیرت زنا نمی‌کند، این یعنی چه؟ کسی که زانی است یعنی وارد حریم دیگری شد! «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ» حالا «زَنَا البَصْرَةَ» به چیست؟ به نگاه است، هیچ مرد باغیرتی نامحرم را نگاه نمی‌کند؛ حالا لازم نیست که زنای آمیزشی باشد! این کلمه این قدر شریف است! غیرت یعنی غیرزدایی، هیچ اجازه ندهیم که بیگانه در سرزمین ما بیاید؛ در سیاست ما، در دیانت ما، در اقتصاد ما و در زیارت ما! و خودمان هم به خودمان اجازه ندهیم که وارد سرزمین کسی بشویم، «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ». این دو عنصر به زحمت می‌توانند که غیرت را تصریح بکنند، بدون عنصر سوم محال است! آن عنصر سوم این است که انسان تا محدوده خود را نشناسد و حرم امن خود را بازشناسی نکند، آن دو تا ممکن

۲۶. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۳۰۵.

نیست! ما بگوییم دیگری را به حریم خود راه نمی‌دهیم؛ حالا حریم ما کجاست؟ از حریم خودمان تجاوز نکنیم، حریم ما کجاست؟ یک ملت بی‌سواد نمی‌تواند غیور باشد! آن امام (رضوان الله علیه) که ما را با غیرت بار آورد، این سه عنصر را به ما فهماند: اول، بفهم که حرم امن تو تا کجاست؟ دوم، بفهم که راه برای استکبار نیست؛ سوم، بفهم که نباید ستم بکنید. اینکه گفتیم نه ظالم بشویم نه مظلوم، همین است! نه استکباری را بپذیریم و نه خودمان مستکبر بشویم! نه وارد حریم دیگری بشویم و نه اجازه بدهیم که دیگری به حریم ما وارد بشود! «دیانت» هم همین‌طور است؛ هیچ دیوثی غیور نیست! شما این جمله نورانی حضرت امیر را نگاه کنید، فرمود کسی که به ناموس دیگری نگاه کند غیرت ندارد! اگر کسی به ناموس او نگاه کرد و او اعتراض نکرد هم غیور نیست؛ بله، اگر کسی به ناموس او نگاه کند و این شخص اعتراض نکند، آن «دیانت» است و غیرت نیست؛ اما خود او دارد نامحرم را نگاه می‌کند! فرمود اگر کسی به نامحرم نگاه کرد، غیرت ندارد و امام، شاگرد این مکتب بود و فردا این مکتب دارد زنده می‌شود؛ این حساب شرق نیست، حساب غرب نیست، عظمت دینی است! خیلی‌ها ممکن است که همین حرف‌ها را بزنند؛ اما در یک بُعد از ابعاد سه‌گانه است؛ وقتی که دستشان رسید، یا تابع می‌شوند یا متبوع. دیروز عرض می‌کردم ما وقتی که در این راهپیمایی شرکت می‌کنیم، خیلی‌ها سؤال می‌کردند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به غزوه می‌رفت، در راه که می‌رفت چه می‌گفت؟ ما وقتی به روایات نگاه می‌کردیم می‌دیدیم که حضرت می‌فرمود: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ»،^{۲۷} «يَا كَهَيْصَ»^{۲۸} به اینها می‌گفتیم و اینها هم در راهپیمایی می‌گفتند. مردم با «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ» راهپیمایی کردند و این هم هست و می‌ماند! غرض این است که امام آمد این واژه‌ها، قرآن و روایات را معنا کرد، حشر او با پیغمبر و اولاد پیغمبر (علیهم السلام)!

۲۷. ر.ک: بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۳۲؛ ص ۴۶۰؛ «كَانَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَارَ إِلَى قِتَالٍ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى ... اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ يَا اللَّهُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ أَكْفَفْنَا شَرَّ الظَّالِمِينَ...».

۲۸. ر.ک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۵؛ مَا كَانَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قِتَالٍ قَطُّ إِلَّا نَادَى يَا كَهَيْصَ.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»